



اگر وقت خواندن ندارید
محمود استادمحمد



۱۴

صداقت موسیقی ایرانی
کیوان ساکت



۱۴

گیتارو با خودت ببر
تارا ذکایی



۱۵

سیرک بزرگ در سالن روبال آلبرت
بندبازی تکامل و تحول بشر



۱۶

سیرک بزرگ در سالن روبال آلبرت
بندبازی تکامل و تحول بشر

نقاشی رنگی

به تماشای آثار «فرانک استلا»

نقاشی با نوارهای رنگی

حیات هنری فرانک استلا با تأثیرپذیری مطلق از آثار هنرمندانی مثل چکسون پولاک و اکسپرسیونیسم انتزاعی آغاز شد اما خیلی زود، استلا مسیرش را مشخص کرد و دنیای هنری خود را پایه گذاشت. استلای ۷۴ساله امروز یکی از پیشگامان سبکی به حساب می آید که آن را انتزاع پسانقاشانه می‌نامند. این دسته‌بندی شامل آثار هنرمندانی می‌شود که تنوع سبکی بسیار دارند اما آثارشان اساساً از اکسپرسیونیسم انتزاعی متمایز است و هیچ بازگشتی به نقاشی فیگوراتیو در آنها دیده نمی‌شود. این گرایش نوین در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۵۰ میلادی گسترده شد و به زودی در میان جنبش‌های هنری قرن بیستم قرار گرفت. فرانک استلای آمریکایی به همراه هنرمندان دیگری از قبیل موریس لونیس، آل هولد و ژول اولیتسکی در آن سال‌ها جرات تجربه به خود داد؛ شهامتی که نتیجه‌اش تولد سبکی جدید در نقاشی مدرن بود. بسیاری، آثار استلا را در زمره کارهای مینی‌مالیستی هم قرار می‌دهند. آثار او به خاطر استفاده دقیق از رنگ‌ها و کنترل غالب بر خطوط و سطوح، واضح‌ترین نمونه‌ها برای انتزاع پسانقاشانه به حساب می‌آیند؛ دنیایی که در آن خبری از ضربات احساسی قلم‌مو به بوم و نقاشی هیجانی مهارنشده نیست. استلا در سال ۱۹۳۶ در ماساچوست متولد شد و تحصیلات دانشگاهی‌اش را در پرینستون و در رشته تاریخ به اتمام رساند و بعد در سفرهایی کوتاه به نیویورک رفت و با جهان هنر مدرن در این شهر و آثار هنرمندانی چون پولاک آشنا شد. ۲۲ساله بود که به این شهر نقل مکان کرد و بیشتر وقتش را در گالری‌های نقاشی و نمایشگاه‌های انفرادی و گروهی هنرمندان بنام و تازه‌کارهای آن دوران می‌گذراند. او در طول این سال‌ها به یکی از شناخته‌شده‌ترین نقاشان دوران پس از جنگ در آمریکا تبدیل شده که هنوز هم نقاشی می‌کند و از این طریق، زنده بودنش را به جهان ثابت می‌کند. فرانک استلا خودش و جهانش را در طول مسیر فعالیتش که پنج دهه از آغاز آن می‌گذرد، در آثاری ماندگار کرده که جریان نقاشی مدرن ساده اما تأثیرگذار را برای همیشه متحول ساخته‌اند. استلا همیشه خالقی بدعت‌گذار بوده، از پیروی خلاقیت دیگران سر باز زده و از این طریق، حتی تعجب هم‌صنفان هم‌دوره‌اش را هم برانگیخته است.

ورود فرانک استلا به جهان بی‌پایان نقاشی زاده دو اتفاق به ظاهر ساده اما سرنوشت‌ساز است؛ پذیرفته نشدن او در ارتش آمریکا که اتفاقاً برایش برنامه‌ریزی‌های بسیار کرده بود و دیگری، طرح‌های بی‌سر و تهی که بر بوم نقاشی کشید. اولین نقاشی استلا طرح‌هایی بود که اول با مداد سیاه و بعد با رنگ مشکی روی بوم پدید آورد. او این آثار را «نقاشی‌های سیاه» نامید. کمی بعد، سرخورده از پذیرفته نشدن در ارتش، استلا چهار بوم بزرگ را که طرح‌های منظم سیاه‌رنگ روی آنها دیده می‌شدند، برای شرکت در نمایشگاه گروهی به موزه هنرهای مدرن نیویورک برد. پس از اتمام مدت نمایشگاه، مدیر موزه با او تماس گرفت و پیشنهاد خرید یکی از نقاشی‌های او را مطرح کرد. اثری به نام «ازدواج منطقی و فلاکت» که در سال ۱۹۵۹ آن را کشیده بود. پس از این موفقیت کوچک اما نامنتظره استلا تصمیم گرفت نقاشی را جدی‌تر دنبال کند و ترس‌هایش را از ورود به جهانی به کلی ناآشنا کنار بگذارد. امروز او معتقد است نقاشی‌هایش به شدت تحت تأثیر اتفاقات و بی‌نظمی‌هایی شکل گرفته‌اند که نماد شناخته شده آن سال‌های جامعه و هنر آمریکایی محسوب می‌شوند. او در این بی‌نظمی به نظمی رسید که جوهر بنیادی انتزاع پسانقاشانه است؛ جهانی که در آن، نقاش در راس امور است و با صبر و حوصله عناصر را کنار هم و روی بوم قرار می‌دهد. او خود را اولین نسل از هنرمندانی می‌داند



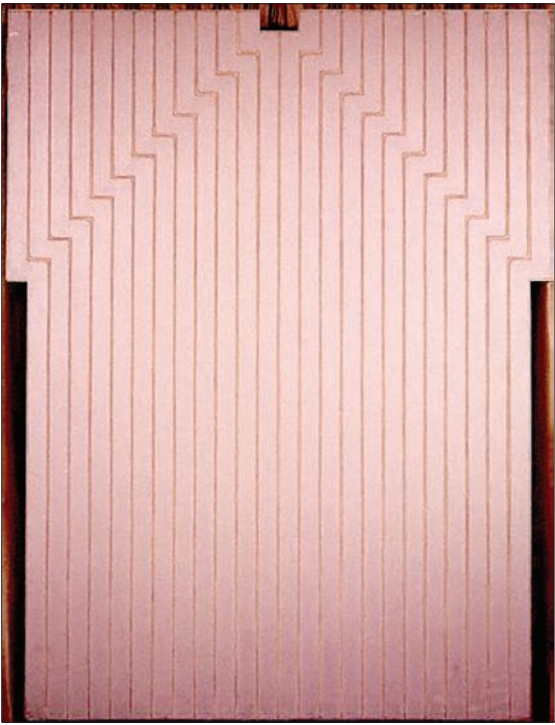
که در جهانی می‌زیستند و می‌بایندند که «انتزاع» به عنوان یک اصل پذیرفته شده و حتی مورد احترام بود. موفقیت ناگهانی او در بی شرکتش در نمایشگاه گروهی در موزه هنرهای مدرن نیویورک، او را مستقیماً به جهانی پرتاب کرد که استلا شناختی کم از آن داشت. به همین دلیل در آن سال‌ها او مطالعه درباره ماهیت نقاشی، عناصر دخیل در خلق یک اثر و آشنایی با سبک‌های متنوع نقاشی را ترک نکرد. از آن پس بود که استلا، نمونه‌های پیچیده‌تر از «نقاشی‌های سیاه» را با دقت و دانش بیشتر کشید. به این ترتیب کنترل رنگ و ابزار کارش را به دست گرفت و با فکر و نقشه روی بوم پیش رفت و طرح زد. بسیاری از منتقدان آثار او، عدم خودانگیختگی و احساسات نقاش را در نقاشی‌هایش از بزرگ‌ترین نقاط ضعف آثار او می‌دانند. او اما با جدا کردن احساسات لحظه‌ای و گذرای نقاش از اثری که خلق می‌کند، خودانگیختگی و ابتکار را در رسانه‌ای می‌جست که نقاشی مدرن در آن سال‌ها هنوز به خود ندیده بود. استلا در سال ۱۹۶۰ اولین نمایشگاه انفرادی‌اش را در گالری لئوکاستلی در نیویورک برگزار کرد. در این نمایشگاه او بوم‌هایی را به نمایش گذاشت که تماماً با خطوط منظم و هم‌مرکز و حساب‌شده رنگ، پوشیده شده بود. این آثار که «نقاشی‌های آلومینیومی» نام داشتند، نماد دگرگونی آهسته نقاشی اکسپرسیونیستی انتزاعی و تولد جریانی جدید به حساب می‌آیند. استلا در این آثار که نسخه‌های توسعه‌یافته «نقاشی‌های سیاه» بودند، مناظری راه‌راه از رنگ و خط و هندسه پدید آورده بود. در آثاری از قبیل «نیواستد آبی» او حاشیه‌های مفرس و دندانه‌ای را به بوم‌هایش افزود و از ایسن طریق فصل جدایی جهان مخلوقش را با جهان روزمرگی‌های انسانی به خوبی مشخص کرد. «نقاشی‌های مسی» سال ۱۹۶۱ استلا به تکراری هندسی در فضای نوارهای رنگی و تناوب اشکال مشخص تبدیل شدند. در این آثار، استلا نوارهای رنگی را در اشکالی هم‌مرکز به تصویر کشید و ترکیب‌هایی خلق کرد که در اثری به نام «تلورید» به اوج تمایز رسید. در این سال‌ها بود که استلا اساساً هر پنداره‌ای از لزوم ورود فضا و عمق به انتزاع پسانقاشانه‌اش را انکار کرد. او با تکیه بر همواری بوم و نوارهای رنگی تک‌بعدی‌اش، تصاویری می‌کشید که نمادی گویا از این گشته‌اش بودند: «نقاشی سطحی مسطح است که رویش رنگ باشد... همین و بس.» این گفته که مبنای اغلب آثار استلا از آغاز تا امروز به حساب می‌آید، شعار بسیاری از کسانی بود که پس از استلا قدم به جهان نقاشی‌های انتزاع پسانقاشانه گذاشتند. از دیگر تأثیرات بنیادی فرانک استلا بر این جنبش هنری قرن بیستمی، تأکید و تکیه‌اش بر طراحی روی بوم پیش از آغاز فرآیند نقاشی کردن است. او که خود پیش از استفاده از رنگ بر بوم، طرح‌هایش را با مداد می‌کشد، این کار را فرصتی برای اندیشه بیشتر و تجسم آنچه بعدها نقاشی نامیده خواهد شد، می‌داند. فرانک استلا البته بعدها اعلام کرد قصدش از پایه‌گذاری این سبک نقاشی، رد کردن کامل اثر قلم‌مو بر بوم مانند آنچه نقاشان اکسپرسیونیسم انتزاعی بر آن تأکید و از آن استفاده می‌کردند، نبوده، بلکه صرفاً بر خلق سطحی اصرار داشته که از هر ردهایی واضح از اثر قلم‌مو پاک باشد و از حرکت ناخواسته رنگ بر آن، چه هنگام نقاشی و چه هنگام خشک شدن کامل اثر، خبری نباشد؛ حرکتی که البته در نظر استلا تنها ناخواسته نشان می‌داد. استلا در مجموعه آثارش به نام «نقاشی‌های پنج‌مین مور» (که به نام یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید ابزار و رنگ‌های نقاشی در جهان اشاره دارد) نوارهای رنگی‌اش را با مهارت و البته دقتی فزاینده می‌کشید و مطمئن می‌شد که رنگ‌هایش از حاشیه خطوط از پیش طراحی‌شده‌شان تجاوز نمی‌کند. او دو مجموعه دیگر با این خصوصیات روی شش بوم مجزا خلق کرد که یکی از این دو مجموعه، در سال ۱۹۶۲ به اندی وارهل تقدیم شد. استلا با آثاری از این دست، مسیر را برای پیدایی مینی‌مالیسم در زمانی که پاپ‌آرت یا هنر عامه به تدریج در حال تکوین یافتن و مطرح شدن بود هموار می‌کرد.



مهره‌ای از آثار - ۱۹۶۱



سینجولی - ۱۹۷۰



از سری نقاشی‌های آلومینیومی - ۱۹۶۰



بدون عنوان - ۱۹۵۸



آل‌دنته - ۱۹۶۰



رگ - ۱۹۷۰